

قلمرو هستی‌شناسانه مسئولیت عامل اخلاقی

j.danesh@isca.ac.ir

جواد دانش / استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

پذیرش: ۹۶/۴/۲۳

دریافت: ۹۵/۸/۱۱

چکیده

گذشته از شرایط مسئولیت اخلاقی و پرسش هنجاری معطوف به نسبت این سنخ از مسئولیت با تعین و ضرورت سابق علی و یا علم پیشین و خطاناپذیر الهی، که از جذاب‌ترین و پرچالش‌ترین مباحث فلسفه اخلاق در سده‌های اخیر بوده است، قلمرو چنین مسئولیتی و اساس بنیادین آن نیز خود از مسائل مهم این حوزه به‌شمار می‌آید. این نوشتار به روش تحلیلی - توصیفی درصدد بررسی دامنه مسئولیت عامل اخلاقی در نگرش اسلامی با اتکا به تحلیل آموزه‌های دینی است و مطابق آن، مسئولیت اخلاقی انسان بر مبنای عبودیت و بندگی انسان سامان یافته و قلمرو موسّع آن، چنان در جهان هستی گسترش می‌یابد که از یک‌سو، ناظر به تکالیف و وظایف عامل اخلاقی در برابر حضرت حق و اوامر و نواهی وی است، و از دیگر سو، بیانگر مسئولیت شخص در برابر خود و کوچک‌ترین و پنهان‌ترین نیت، گمان‌ها، پندارها و باورها، عواطف و هیجانات، کنش‌های برآمده از عواطف یا باورهای خود و در نهایت، معطوف به دیگر موجودات امکانی پیرامون فرد است.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت اخلاقی، عبودیت، هیجانات، نیت.

مقدمه

از جمله خصوصیات و ویژگی‌های مؤکد در نظام اخلاقی اسلام، تعهد و مسئولیت‌پذیری انسان است. در این نگرش، انسان به خاطر وظیفه و مسئولیتی که نسبت به خود و دیگر حقایق هستی دارد، مؤاخذه و بازخواست می‌شود. او در حقیقت، با این مسئولیت خطیر و فراگیر روبه‌روست که مجموعهٔ ممکنات، از جمله خود را به سوی مبدأ هستی سوق دهد و - دست کم - سیر استکمال و تقرب موجودی را مسدود نکند. تمام افعال، اقوال، نیت‌ها و انگیزه‌ها و حتی سکوت‌ها و ترک فعل‌ها در نسبت با این مسئولیت اساسی و قصد و تلاش فاعل یا تارک برای کسب رضایت الهی و عمل به تکلیف و عهد سرنوشت‌ساز خود در احتراز از هواهای نفسانی و «عبودیت» حضرت حق قابل سنجش و ارزیابی خواهد بود. قرآن کریم نیز در آیات متعددی از جمله اعراف: ۶؛ آل عمران: ۷۷؛ احزاب: ۱۵؛ صافات: ۲۴؛ نحل: ۹۱-۹۲؛ انفال: ۲۷؛ رعد: ۲۵ بر اهمیت این تعهد و مسئولیت انسان‌ها، از جمله پیامبران تأکید می‌کند؛ پیمان و مسئولیتی که بازخواست اخروی را نیز به‌همراه خواهد داشت. در حدیث زیبایی از رسول اکرم ﷺ نقل شده است:

«کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتہ، و الامیر الذی علی الناس راع و هو مسؤول عن رعیتہ، و الرجل راع اهل بیتہ و هو مسؤول عنہم، و المرأة علی اهل بیت بعلہا و ولده و هی مسؤوله عنہم... ألا فکلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتہ» (دیلمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۸۴)؛ همهٔ شما شبانید و همه در شبانی خود مسئول هستید. حاکمی که بر مردم حکم می‌راند شبان است و نسبت به مردم مسئول است. مرد، شبان خانواده است و در برابر آنان مسئول است. و زن شبان خانواده شوهر و فرزندان‌ش و در برابر آنها مسئول است. آگاه باشید که همهٔ شما شبانید و همه در شبانی مسئولید.

اما گذشته از شرایط عام مسئولیت اخلاقی، جهان‌بینی دینی و ایمان به خداوند و تعالیم وحیانی و باور به روز رستاخیز و حساب‌رسی دقیق آن، وظایف و مسئولیت‌های جدیدی در گسترهٔ اخلاق دینی فراروی انسان مؤمن نهاده و با تکالیفی همچون اخلاص، توکل، خضوع، صبر، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر رخ می‌نماید. چنین انسانی نه تنها در میان مردم، بلکه در خلوت نیز به‌واسطهٔ شهود حضرت حق و حبّ به حضرتش و یا باور به ثواب و عقاب اخروی، خود را مشمول

یک سلسله وظایف اجتناب‌ناپذیر می‌بیند که طبعاً او را از خمودگی و بی‌تفاوتی می‌رهاند و به اهتمام نسبت به احکام مقتضی اخلاقی، تربیت و تهذیب نفس و تأمل و برنامه‌ریزی در جهت اصلاح جامعه وامی‌دارد. او لحظه لحظهٔ زندگی را مجال می‌یابد برای بروز مسئولیت خطیر خود؛ مسئولیتی که قلمرو آن از محیط زیست و جمادات (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۳، خ ۱۶۷؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۹) تا حیوانات (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۲۱۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۵۴)، نفس و روح خود (شمس: ۷-۱۱؛ تمیمی آمدی، ۱۴۰۷، ص ۱۰۵)، عقل انسانی (ملک: ۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۱)، قلب خود (تجلیل تبریزی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۵۳۵؛ تمیمی آمدی، ۱۴۰۷، ص ۲۴۹)، بدن و اعضا و جوارح خود (بقره: ۱۹۵؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۷۳؛ تمیمی آمدی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۷)، مسئولیت‌های خانوادگی (شعراء: ۲۱۴؛ طه: ۳۳؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۶، ص ۱۴۷)، دیگر انسان‌های جامعه (قلم: ۱۲؛ ماعون: ۷؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۶۱؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۶۳)، امامان معصوم ﷺ (نساء: ۵۹؛ تکاثر: ۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۷۶) و خداوند (آل عمران: ۱۰۲؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۳) را دربرمی‌گیرد.

اما همان‌گونه که ذکر شد، منظور این نوشتار بررسی قلمرو هستی‌شناسانهٔ مسئولیت عامل اخلاقی است و در نیل به این مقصود، با این پرسش اولیه و اصلی مواجه است که دامنهٔ ارادهٔ آزاد و مسئولیت اخلاقی انسان‌ها از منظر هستی‌شناسی تا چه حد گسترده است؟ متفرع بر این پرسش اساسی، این سؤالات مطرح است که اصل و محور جامع این‌گونه‌های مسئولیت چیست؟ و نسبت هریک از آنها با اختیار عامل اخلاقی تا چه اندازه است؟

دامنهٔ هستی‌شناسانهٔ مسئولیت اخلاقی

آنچنان که بیان شد، از منظر اولیه، قلمرو مسئولیت اخلاقی انسان را می‌توان با عنایت به متعلق و موضوع انضمامی این سنخ از مسئولیت مطمع‌نظر قرار داد. بدین‌روی، فارغ از دامنهٔ کنش‌شناسانهٔ مسئولیت اخلاقی و نحوهٔ تریب یا انتساب افعال مستقیم و غیرمستقیم به عامل و یا چگونگی مسئولیت شخص در برابر فعل‌ها و ترک فعل‌ها و یا گونه‌های مسئولیت آینده‌نگر و مسئولیت گذشته‌نگر، انحای قلمرو

أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَبْنِي أَدَمَ... أَنْ أَعْبُدُونِي» آنچه‌ان اهمیتی داشته است که از آغاز مشمول عهد و پیمان با انسان قرار گرفته و بنابر آیه ۵۶ سوره مبارکه زاریات «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون» هدف نهایی خلقت او منحصر در آن است، در سایه التزام به اوامر و نواهی خداوند قابل تحصیل خواهد بود که به واسطه تعلیم قرآن و اولیای الهی در اختیار انسان‌ها قرار گرفته و بالتبع، زمینه مسئولیت اطاعت انسان از آنها را نیز فراهم آورده است.

۲. مسئولیت در برابر خود

نفس انسان در عین وحدت و بساطت، شئون و وجوه گوناگونی دارد و کمال آن در گرو استکمال هماهنگ تمام این وجوه و وحدت و یگانگی همه قوای نفسانی است، به گونه‌ای که هر چه را عقل نظری درمی‌یابد عقل عملی نیز بدان ایمان آورده، ملتزم گردد. بنابراین، یکی دیگر از ابعاد مسئولیت اخلاقی شخص، مسئولیت در برابر خود و شناخت، تربیت و پرورش شئون گوناگون نفس است. گام نخست این مسئولیت، یعنی شناخت و معرفت نفس مرتبط و ملازم با شناخت خداوند است، به گونه‌ای که اگر انسان خداوند را فراموش کند، خود را نیز از یاد خواهد برد و مصداق این آیه شریفه خواهد بود که «الَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹) در احادیث متعددی همچون روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ب ۹، روایت ۲۲)، که به بیان ظریف علامه طباطبائی عکس نقیض آیه مذکور به‌شمار می‌آید (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۱۸۲) نیز از تقارن و تلازم معرفت نفس و معرفت الله حکایت می‌کند. بدین‌روی اگر انسانی حقیقت نفس خود را بشناسد در حقیقت حضرت حق را شناخته است.

از منظر فلسفی نیز نسبت ما با خداوند، رابطه معلول با علت هستی‌بخش است و بدین‌روی، شناخت این معلولیت خود، که عین ربط و اتکا و نیازمندی است، به‌مثابه شناخت علتی است که تمام وجود ما در پرتو او معنا می‌یابد. اگر انسان در تلاطم زندگی کنونی، لحظه‌ای درنگ کند و در پیستی خود، چرایی خلقتش و مقصد نهایی را که خواه ناخواه به سوی آن برده خواهد شد توجه و تأمل نماید، تکالیف و مسئولیت‌ها متفاوت و ارزشمندی پیش‌روی خود خواهد دید که او را از بسیاری از بندها و رنج‌های معمول زندگی متعارف‌هایی می‌بخشد و به سرمنزل آرامش رهنمون می‌گردد.

مسئولیت اخلاقی فرد در قبال موجودات را بدین شکل کلی می‌توان ترسیم کرد:

۱. مسئولیت در برابر خدا

بنابر مبنای مقبول در فلسفه حقوق، حق و مسئولیت ملازم یکدیگرند و ثبوت هرگونه حقی در عالم واقع برای یک موجود، مستلزم ثبوت تکلیف و مسئولیتی برای دیگری است؛ همان‌گونه که وقوع و ثبوت مسئولیت برای فردی، حاکی از ثبوت حقی برای موجود دیگر است. بنابراین، اگر موجودی همچون خداوند مبدأ و منشأ تمام هستی بوده و در مقام خالق و مالک انسان و مجموعه امکانات و نعمت‌هایی که در اختیار او قرار گرفته سرچشمه حقوق باشد، (بر اساس فلسفه حقوق اسلام، حق فقط از آن خداوند است و برهان آن هم این است که منشأ حق، نوعی سلطه است و سلطه اعتباری برگرفته از سلطه تکوینی است، و چون اصل هر سلطه تکوینی از خداست، پس اصل هر حقی از خداوند است و او بر اساس مصالح و حکمت‌ها، حقوقی را برای دیگران قرار می‌دهد (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۴). طبیعتاً مسئولیت حقیقی و اصیل انسان نیز در مقابل همو معنا می‌یابد و در واقع، سایر تکالیف و مسئولیت‌های اخلاقی و حقوقی متفرع بر این مسئولیت خواهد بود. امام سجاد^ع در ضمن روایت مفصلی جایگاه حقوق الهی را چنین ترسیم می‌کنند: «رحمت خداوند بر تو باد! بدان که خدای عزوجل را بر تو حقوقی است که در هر سکون و حرکتی یا در هر حالت و یا منزلی که برگزینی، یا در هر حرکت عضوی از بدن و یا تصرف در آن، تو را فراگرفته است. بزرگ‌ترین حق خداوند تبارک و تعالی همان حقی است که برای خویش بر تو واجب نموده است؛ همان حقی که ریشه و منشأ همه حقوق است» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۶۵).

پس مطابق بیان امام^ع وظایف و مسئولیت‌های متقابلی که انسان در برابر حقوق عام خداوند دارد، چنان شمول و عمومیتی دارد که در هر حال و موقعیتی افعال و احوال فرد را دربر می‌گیرد و اگر انسان مسئولیتی در قبال موجود دیگری فراروی خود می‌بیند به تبع همین حقوق و به‌ویژه حق بزرگ الهی بر انسان‌ها، یعنی «عبودیت» است. حضرت در ادامه این روایت همچنین تصریح می‌نمایند: «بزرگ‌ترین حق خدا بر شما این است که او را بپرستید و چیزی را شریک او نسازید» (همان، ص ۵۶۶).

محققاً این عبودیت، که مطابق آیات ۶۰ و ۶۱ سوره یس «أَلَمْ

برای مثال، چنین انسانی اضطراب و تشویش تأمین معیشت خود را نخواهد داشت؛ زیرا او نه فقط خود، بلکه تمام موجودات ممکن را معلول و مخلوق خداوندی می‌داند که اولاً، به حوایج و نیازهای مخلوق خود عالم است. ثانیاً، قدرت بر تأمین این نیازها دارد. ثالثاً، بخلی در او راه ندارد و رابعاً، به تمام مخلوقات خود محبت و رحمت دارد و خیرخواه آنان است، و بنابراین، به‌یقین، هرچه را که خیر و مصلحت و در جهت تعالی بندگان است به آنها اعطا خواهد کرد.

قرآن کریم با عنایت به اهمیت و جایگاه توجه به نفس خود، متذکر می‌گردد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (مائده: ۱۰۵). آنچنان که می‌بینیم هدایت سالک معطوف به توجه وی به نفس خویش است و بدین‌روی، این نفس همان طریق و مسلک شخص به سوی پروردگارش است که در صورت تزکیه آن، گمراهی و ضلالت دیگران مزاحمتی برای آن نخواهد داشت. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این آیه شریفه، با یادآوری این نکته که در سیر الی‌الله، سالک، مسلک و هدف همان «نفس انسان» است و با شروع سیر و سلوک، اعتقاد، تخلُّق و اراده عمل صالح در نفس عامل فعلیت می‌یابد، اضافه می‌کند:

بر این پایه، سلوک هم وقتی بالفعل می‌شود که سالک حرکت خود را آغاز کند؛ چون سلوک وصف سالک است و سالک هم نفس انسان است. پس وقتی سیر نفس شروع شود، سلوک بالفعل می‌گردد و در پی آن، مسلک و طریق هم بالفعل می‌شوند، در نتیجه، سالک و مسلک در سیر و سلوک یکی می‌گردند که همان نفس انسانی باشد و در این جهت، میان اعتقاد، تخلُّق و عمل صالح فرقی نیست؛ زیرا عمل خارج از حوزه انسان نیست و انسان بیش از یک حقیقت عینی نیست و چون مسلک و سالک (راه و رونده) در سیر انسانی متحدند، خداوند فرمود: «يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم»، یعنی: مواظب خود باشید تا در راه باشید، وگرنه بر اثر فراموشی راه را گم خواهید کرد و بیراهه می‌روید... انسان همین که نفس خود را رها کند و مشغول چیز دیگری گردد سقوط کرده است. پس باید از همه عقاید، اخلاق، اعمال و نیات خود مراقبت کند که بیگانه در او راه نیابد، وگرنه صاحب‌خانه را معزول و اسیر می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۴، ص ۸۱).

پس سالک حقیقی نسبت به مخفی‌ترین نیت‌ها و انگیزه‌هایی که او را به فعل یا ترک فعل‌های خاصی سوق می‌دهند و گاه ظاهری زیبا و فریبنده دارند، عواطف و احساساتی که برانگیزنده وی نسبت به عمل‌اند، بسیاری از گمان‌ها، تفکرات، علم و معرفتی که بر جان و نفس خود می‌نشانند و در نهایت، عملی که در هر لحظه برمی‌گزیند، با الزامات و بایدهای اخلاقی و ویژه‌های مواجهه است که مسئولیت وی را در هر مرحله مشخص می‌کند. برای مثال، یکی از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین وجوه مسئولیت عامل در حوزه «اخلاق نیت» تبلور می‌یابد که در آیات متعدد قرآن بدان اهتمام شده است (انفال: ۲۴؛ بقره: ۲۲۵؛ احزاب: ۵؛ توبه: ۱۰۷؛ آل عمران: ۲۹). اگر هدف و مقصد اخلاق، تحصیل کمال اختیاری انسان و قرب او به خداوند و به بیان دقیق، «عبودیت» باشد، ارزش تک‌تک فعل‌ها و ترک فعل‌های آگاهانه و اختیاری عامل نیز بسته به آن خواهد بود که مقارن نیت و انگیزه‌ای در جهت این هدف عالی باشد. بنابراین، عامل اخلاقی موظف است در کنار اتخاذ فعل متناسب با غایت خود و تلاش در جهت تمهید شرایط حصول آن، هر لحظه نیت و هدف خود و حبی را که او به غایت فعل خود دارد - و در حقیقت، علت فاعلیت فاعل است - دقیقاً رصد نماید و مراقبت داشته باشد که صحت و سلامت نیت به عنوان فعل بی‌واسطه و جوانحی وی در صورت استمرار عمل، تا فعل ثانوی بیرونی تداوم یابد و در طول این مسیر، مشوب به آلودگی‌هایی همچون ریا و عداوت نگردد.

حضرت حق نیز با عنایت به این اهمیت و لزوم نیت الهی انسان در افعال اخلاقی و به عبارت دیگر، حسن فاعلی آنهاست که با بیان «قُلْ إِنِّي قَوْلًا طَوَّعًا أَوْ كَرِهًا لَنْ يَتَّخِذَ مِنِّيكُمْ إِنِّي كُنْتُ مِّنْ قَوْمٍ فَاسِقِينَ» (توبه: ۵۳)، یادآور می‌شود که اعمال خیر و اخلاقی منافقان همچون انفاق و کمک به دیگران به سبب آنکه نیت و انگیزه الهی و مقبولی ندارد، پذیرفته نشده، و تأثیری در رشد و کمال آنها نخواهد داشت، اگرچه ممکن است توفیقاتی برای ایشان داشته باشد.

اما خواسته یا ناخواسته بسیاری از اعمال بیشتر انسان‌ها برخاسته از احساسات و عواطف یا گمان‌هایی است که - دست کم - یکی از مقدمه‌های استدلال مضمَر و پنهان محرک عمل را فراهم می‌آورد، به‌گونه‌ای که با ردیابی بیشتر فعل‌ها و ترک فعل‌ها، در نهایت به حبّ و بغض‌های فردی و یا گمان‌های ناموجه و ناصحیح منتهی می‌شویم. راننده‌ای که ظاهراً به سبب تخطی راننده دیگر از قوانین

که یکی از اهداف ریاضت، تبعیت و انقیاد نفس اماره تحت حاکمیت نفس مطمئنه و در نتیجه، تصحیح تخیلات و توهّمات افراد است و این مهم به چند طریق حاصل می‌آید:

و الثانی یعیّن علیه عده اشیاء: العبادۃ المشفوعه بالفکره، ثم الألحان المستخدمه لقوی النفس الموقعه لما لحن به من الکلام موقع القبول من الاوهام ثم نفس الکلام الواعظ من قائل زکیّ بعباره بلیغه و نغمه رخیمه و سمت رشید (ابن سینا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۸۰).

بنابراین، اموری همچون عبادت همراه با تفکر و سخنان پندآموز از گویندگان پاک با عباراتی بلیغ و به گونه‌ای روشن و قانع‌کننده از لوازم اختیاری و آگاهانه پیدایش و رشد تخیلات و توهّمات قدسی در شخص است، و هر اندازه انسان از اشتغال و مؤانست با گفته‌ها و نوشته‌های نامعقول و سیر در توهّمات و پندارهای باطل و بی‌اساس بکاهد، بیشتر قادر خواهد بود زمینه گمان‌های ناصحیح و شیطانی را در مواقع مختلف برچیند.

اما در باب تأثیر احساسات و عواطف بر قصد و نیت یا باور و اعتقاد عامل، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است (برای مثال، ر.ک: برن، ۲۰۰۸؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۲۱۴). بی‌تردید، بسیاری از کنش‌های عامل اخلاقی برخاسته از نیت‌هایی است که خود حاصل اعتقادات و معرفت‌های نشئت‌گرفته از عواطف و امیال است، و حال آنکه به راحتی محتمل است که برخی از این حب و بغض‌ها و یا تمایلات و تنفرات - که سرچشمه باورها و اعمال بسیاری از انسان‌هاست - باطل و ناروا بوده و موجبات ضلالت انسان را فراهم می‌آورد. انسان مؤمن این حب و بغض‌ها را به عقل عملی عرضه کرده و در چارچوب تمایلات و تنفرات قلب و فطرت سلیم و الهی کنترل می‌کند تا کژی و ناراستی این ساحت در ادامه، به خطای شناختی یا رفتاری او نینجامد.

اما سخن ما در این مجال، درباره شکل‌گیری خود احساسات و عواطف و تأثیرپذیری آنها از عناصر دیگری همچون باورها و کنش‌هاست. آیا می‌توان تکون این امور را - با همه اهمیت و نقش آنها در ایجاد بسیاری از باورها و اعمال - غیراختیاری و بالتبع غیرقابل تغییر و تبدیل و فاقد ارزش و مسئولیت‌پذیری، اخلاقی قلمداد نمود، یا آنکه - دست کم - بخشی از آنها ریشه در برخی امور اختیاری انسان داشته و قابل کنترل‌اند؟

راهنمایی و راندگی و رواج بی‌اعتنایی به قانون، به مشاجره و نزاع با او برمی‌خیزد، اما در حقیقت به‌خاطر تزییع یا تحدید حقوق خودش به‌وسیله آن راننده از دست وی عصبانی است و همین عصبانیت مبنای اعتراض او در پوشش مقبول‌تر است. یا عابری که صرفاً از روی دل‌سوزی و ترحم به فقیری که در راه می‌بیند، کمک مالی می‌کند و یا انبوه داوری‌های اخلاقی ما درباره رفتارهای فردی و سیاسی یکدیگر بر اساس گمان‌های باطل خود، نمونه‌هایی از چنین اعمالی هستند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: دیکسون، ۲۰۰۳، ص ۱-۲۵؛ مصباح، ۱۳۷۶، ج ۲؛ سبحانی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۱۶۸).

حال با این پرسش مواجهیم که ارزش اخلاقی و به عبارت دیگر دامنه مسئولیت عامل اخلاقی در برابر این مبادی گسترده و فراگیر فعل تا چه اندازه است؟ بر مبنای نظر علامه طباطبائی، پیدایش و تکون ظن و گمان، امری غیراختیاری است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۳۵۱). در نتیجه، این‌گونه ادراک نفسانی اساساً خارج از قلمرو اخلاق و مسئولیت اخلاقی انسان است، مگر با در نظر گرفتن واکنش و رفتار لاحق عامل اخلاقی نسبت به این سنخ از ادراک؛ زیرا انسان‌ها اصولاً نمی‌توانند توهّمات و پندارهای خود را اراده و کنترل کنند. اما به نظر می‌رسد که بتوان مراد آیه ۱۲ سوره مبارکه «حجرات» در اختراز انسان‌ها از بسیاری از گمان‌ها را، هم در پذیرش ظن و رفتار متأخر از آن دانست و مسئولیت عامل اخلاقی در ارائه چنین گمانی به موازین عقلی و نقلی و در صورت عدم وضوح، احتیاط در رفتارها و اعمال مبتنی بر آن را گوشزد نمود و هم به تکلیف و مسئولیت انسان‌ها در تمهید زمینه شکل‌گیری گمان‌های ناصحیح توجه کرد؛ زیرا برخی انسان‌ها چنان مأنوس با خواطر و شواغل حسّی و مفاهیم و صور فرضی و باطل قوه واهمه یا متخیله‌اند که اساساً مجالی برای عقاید و گمان‌های صحیح و شایسته نمی‌یابند. مسلماً چنین اشخاصی به اختیار و خواست ضمنی خود و به تدریج، عنان اندیشه را به پندارها و توهّمات وهم و خیال سپرده و سیطره عقل را بر قوای ادراکی می‌کاهند و در نتیجه، پذیرای گمان‌های غیرواقع می‌شوند و در برابر آنها مسئولند.

ابن سینا در نبط نهم الاشارات و در بیان احوال و مقامات عرفا در سیر و سلوک، پس از آنکه نخستین درجه حرکت و سلوک عارف، یعنی «اراده» را بیان می‌کند، به تشریح و تنقیح «ریاضت»، به عنوان مقام دوم سیر انسان و اهداف سه‌گانه آن می‌پردازد و متذکر می‌گردد

همان گونه که ملاحظه شد، او تا حد زیادی در بند مسئولیت‌های پیشین عامل در مقام ظن و وهم و تلقی آن به‌مثابه باور و نیز جهت‌گیری‌های معرفتی ناشی از احساسات و عواطف نابجا و غیرصحیح او در نتیجه گرفتار آمدن در دام تسویل، خودفربیی، جمود و تعصب بر رأی خویش است. کلیفورد نخستین فیلسوفی است که در مقاله‌ای مهم و تأثیرگذار، التزام به قواعد و هنجارهای معرفتی را با احکام اخلاقی پیوند زده و تأکید کرده که «همواره، همه جا و برای همه کس نادرست است که بر اساس قرائن ناکافی به چیزی باور داشته باشد» (کلیفورد، ۱۸۷۷، ص ۲۹۵). پس از این مقاله و بازتاب‌های قابل توجه آن، این پرسش و چالش اساسی همواره مطرح بوده که آیا کلیفورد به درستی خطای اخلاقی را مدنظر داشته است؟ و آیا خلطی میان خطای معرفتی و خطای اخلاقی صورت نگرفته است؟ با صرف‌نظر از انبوه مجادلات و مناقشاتی که در این میان رخ داده است، به نظر می‌رسد که بتوان ادعا کرد که اخلاق باور کلیفورد شامل دو مدعای مستقل و مجزای اخلاقی و معرفت‌شناختی است:

مدعای اخلاقی آن است که باور کردن اعتقادات از سوی کسی که (از حیث معرفتی) سزاوار آنها نیست، نادرست است، درحالی‌که مدعای معرفت‌شناختی عبارت است از اینکه این استحقاق و شایستگی معرفتی در گرو تأیید قرائن و شواهد است (آمیزی، ۲۰۰۸، ص ۲۷).

بنابراین، اگرچه حیثیت معرفت‌شناسانه و البته افراطی مقاله کلیفورد - به عنوان یک قرینه‌گرایی حداکثری - ناظر به ضرورت قرینه و دلیل برای تمام معرفت‌های انسان است، اما از حیث اخلاقی، این وظیفه را یادآور می‌گردد که بی‌تردید، در حوزه معرفت، نفس صرفاً منطقی و منفعل ادراکات عقلی نیست، بلکه اساساً با فعل ارادی و اختیاری عامل انسانی مواجهیم و بدین‌رو، خواه ناخواه مشمول الزامات و مسئولیت‌های اخلاقی خواهیم بود. پیداست که تلازمی میان این دو حیثیت وجود ندارد؛ چه‌بسا مُدرکی از منظر معرفت‌شناختی دچار خطا شده باشد، اما این خطا با خواست و اختیار خود او صورت نگرفته و الزاماً لغزش و خطایی اخلاقی نباشد. به هر حال، عامل اخلاقی در حوزه ادراکات و باورهای خود، با این مسئولیت خطیر مواجه است که تا حد امکان به هنجارهای معرفتی التزام داشته و نه تنها در پذیرش اعتقادات، بلکه در رد و نفی آنها نیز

در پاسخ به این پرسش، لازم است بار دیگر به این نکته توجه کنیم که مطابق آموزه‌های دینی، هدف نهایی خلقت تربیت انسان متکامل و متعادلی است که در سایه عبودیت و بندگی، همه ابعاد فکری، روحی، عاطفی، و رفتاری است به رشد و بالندگی ممکن رسیده و هیچ‌یک از وجوه او مغفول واقع نشده و یا با افراط و انحطاط، مزاحم دیگر ابعاد نگردیده است. در این منظر، شخصیت انسان مجموعه واحد و یکپارچه‌ای است که اصلاح نکردن بُعدی از آن دیگر ابعاد را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و برای مثال، ضعف و یا لغزش عاطفی او می‌تواند موجب بروز خطای شناختی یا رفتاری وی گردد. همان‌گونه که ضعف در جهان‌بینی و نقصان معرفتی انسان منتهی به احساساتی می‌شود که درخور او نخواهد بود. بنابراین، شناخت انسان مؤمن از جهان پیرامون خود و خداوند و نسبت خود با حضرت حق و دیگر موجودات و نیز مؤلفه درونی «ایمان» او، خاستگاه و منشأ بسیاری از عواطف و احساسات متناسب با آنها خواهد بود. چنین انسانی در پرتو اعتقاد و ایمان به امتداد حیات پس از مرگ دنیوی، نه خود از واقعیت مرگ هراسناک است و نه در مرگ و فراغ عزیزانش جزع و بی‌تابی یا غم و حسرت نامعقول برخی افراد را نشان می‌دهد؛ همچنان‌که انسان سالکی که به مقام رأفت و رحمت حضرت حق نسبت به بندگانش ایمان دارد و مطمئن است که هرچه در این عالم رخ می‌دهد با خواست و اراده الهی و برای تربیت و تعالی انسان‌ها و حصول کمالات نفسانی در آنهاست، به فضیلت و ملکه شامخ «رضا» نایل می‌آید و در ابتلائات و سختی‌ها دچار احساساتی همچون عصبانیت و غم نمی‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که در منظومه هیجانی - انفعالی انسان مسلمان، بخش قابل توجهی از عواطف و احساسات متکی به باورها و سطح ایمان انسان و مالاً متناسب با قرب و بُعد الهی و حبّ سالک به خداوند بوده که بی‌تردید، تحصیل این اعتقادات و کسب و تقویت چنین ایمانی، کاملاً اختیاری و مسئولانه است. از همین‌روست که در حدیثی از امام باقر^ع نقل شده که در حکمت‌های آل داوود آمده است که «يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَالِكاً لِنَفْسِهِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۲۴)؛ شایسته است که مسلمان خویش‌تن‌دار و مسلط بر هیجانات و احساسات نفس خویش باشد.

از دیگر وجوه مسئولیت انسان در برابر خود، وظایف و مسئولیت‌های اخلاقی انسان در قبال باورهای خویش است.

برخی باورهای پیشین شکل‌دهنده هیجانات و نیز ممارست و مداومت در فعل اخلاقی حاصل می‌شود. آموزه‌های دینی علاوه بر اینکه احساسات و عواطف عامل را جهت‌دهی می‌کنند و امیال و انگیزش‌های او را سامان می‌بخشند، این مجال را نیز برای او مهیا می‌سازند که در پرتو بندگی و تهذیب نفس مختارانه خود، از تعلقات و دل‌بستگی‌های دنیا و در نتیجه، انکار معلومات خود برهد و به لوازم باورهای اصیل خود تقید یابد. چنین انسانی تمام فعل‌ها و ترک فعل‌های خود را در نسبت با مسئولیت حقیقی «عبودیت» مطمع‌نظر قرار می‌دهد و بر کوچک‌ترین و به ظاهر، ساده‌ترین کنش‌های خود، وظایف و هنجارهایی در جهت آن مسئولیت اساسی حاکم می‌بیند.

۳. مسئولیت در برابر دیگران

از دیگر قلمروهای مسئولیت اخلاقی انسان، تکالیف و وظایف او نسبت به انسان‌های دیگر است؛ مسئولیتی که دامنه آن از تأمین نیازهای مادی و معیشتی و تلاش در جهت حفظ حیات انسان‌ها تا اصلاح عالی‌ترین و پایه‌ای‌ترین عقاید و باورهای فردی و نیز رفتارها و کنش‌های اجتماعی آنها را دربر می‌گیرد. در بینش متعالی اسلام، اگرچه مسئولیت اولیه مسلمان ناظر به نواقص، نیازها و مشکلات سایر هم‌کیشان اوست، تا آنجا که به فرمایش امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله «کسی که هر سپیده‌دم، در حالی روز خود را آغاز کند که اهتمامی به آلام و مشکلات دیگر مسلمانان نداشته باشد، در زمره مسلمانان نخواهد بود» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶۴)، اما دامنه این رحمت و خیرخواهی برخاسته از محبت به حضرت حق و مخلوقاتش، آنچنان گسترش می‌یابد که غیرمسلمانان را نیز شامل می‌گردد. بدین‌روی، در ادامه همان حدیث، حضرت تأکید می‌کنند که اگر کسی فریاد کمک‌خواهی هر انسانی را بشنود و پاسخ ندهد از شمول اسلام خارج است». بنابراین، اگر در این الگوی فکری، امامان معصوم علیهم السلام به عنوان مسئولیت‌پذیرترین مصادیق انسانیت در کنار تلاش و جدیت خستگی‌ناپذیر در ابلاغ تعالیم دینی و هدایت و سعادت‌مندی انسان‌ها، به نیازهای مادی، عاطفی و روانی افراد نیز توجه کرده‌اند و برای مثال، شبانه برای نیازمندان غذا می‌برند و با حفظ عزت و آبروی افراد، به آنها کمک می‌کردند و یا در صف مقدم لشکر به جنگ با دشمنان می‌رفتند، یتیمان را تفقد و نوازش می‌کردند، در فقر و مسکنت مردم شریک می‌شدند، همه حکایت از

قراین و براهین کافی داشته باشد و اگر به چنین قرینه‌ای دست نیافت به بیان *ابن‌سینا*، آن اعتقاد را در بقعه امکان عقلی قرار داده (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۱۸)، درباره آن توقف کند.

اما یکی دیگر از حوزه‌های مسئولیت اخلاقی نسبت به خود، معطوف به قلمرو اعمال و رفتارهاست. اگر عامل اخلاقی در رویارویی با باورهای خود به گونه‌ای مسئولانه و اخلاقی عمل کرده باشد، در این بخش نیز با این وظیفه روبه‌روست که به تناسب و مقتضای این باورهای صحیح و مطابق با واقع خود عمل کند، درحالی‌که در نمونه‌های بسیار و حتی در باب امور مهمی که بر سعادت و شقاوت عامل تأثیرگذار است، چنین تناسبی را مشاهده نمی‌کنیم. قرآن کریم با بیان «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (جائیه: ۲۳)، به زیبایی تصریح می‌کند که هواهای نفسانی انسان موجب می‌گردد که او با وجود علم و آگاهی خود، در عمل به گمراهی کشیده شود و به مصداق «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (نمل: ۱۴)، حتی یقین قلبی خود را انکار کند.

این واقعیت از آن‌روست که ایمان علاوه بر علم و معرفت، مستلزم عنصر ارادی و اختیاری دیگری نیز هست که همان اراده قلبی برای پذیرش و تمکین در برابر لوازم آن علم است. به سخن امام خمینی علیه السلام در تبیین چرایی وقوع انکار در انسان، اگر فطرت اولیه انسان به‌واسطه اشتغال به عالم طبیعت و انس با لذت‌های دنیوی و کثرت عالم ملک از روحانیت خود محجوب و ظلمانی گردد، حقایق و معارف الهی در ذات‌هش تلخ و ناگوار، و عقاید باطل و اوهام کاذب در کامش شیرین شده، نفس او مبتلا به حالت جحد و انکاری خواهد شد که در نتیجه آن، قلبش در برابر هیچ حقیقتی، حتی ضروریات و فطریات خاضع نمی‌شود (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵-۱۱۶).

بنابراین مسئولیت‌پذیری اخلاقی انسان در قلمرو کنش‌های خود، مستلزم تناسب این افعال با نیت و هیجانات و باورهای بهنجار و شایسته‌ای است که عامل کسب کرده است، و در حوزه گسترده عمل معطوف به باور هم، که مواجهه ساحت احساسی - عاطفی با عالم بیرون به شکل‌گیری عنصر «میل» و ارتقای شخص از باورهای ساحت عقیدتی به تصمیم، اراده و عمل می‌شود، مسلماً غلبه بر استیلای انفعالی نفسانی و ضعف اخلاقی نیازمند تقویت مؤلفه میل و نیروی انگیزاننده‌ای است که به مدد تصحیح و ترمیم

خطبه‌ای، که در اوایل خلافت ابراد کردند، پس از یاد مرگ و قیامت و آماده کردن مخاطبان، متذکر شدند: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَانْكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۳، خطبه ۱۶۷)؛ دربارهٔ بندگان خدا و شهرهایش، تقوای الهی را رعایت کنید و کوتاهی نکنید؛ زیرا شما حتی نسبت به زمین‌ها و حیوانات نیز مسئول هستید.

همان‌گونه که می‌بینیم، در کلام حضرت، مسئولیت اخلاقی انسان در برابر طبیعت و حیوانات، یکی از شؤون و لوازم تقوا و بندگی او به‌شمار آمده است. در این جهان‌بینی که هرچه خلق شده بر حسب اندازه و میزان معین (قمر: ۴۹) و در توازن و هماهنگی با کل نظام هستی (حجر: ۱۹) است و هر لحظه به تسبیح شعورمندانهٔ حضرت حق مشغول است (اسراء: ۴۴)، محققاً عامل انسانی این اجازه را نخواهد داشت که به دلخواه خود، این توازن و تعادل را بر هم زند و آنچه را در اختیار دارد جز در مسیر کمال خود و رشد دیگران به کار بندد.

نتیجه‌گیری

در اخلاق اسلامی، مسئولیت اخلاقی انسان بر مبنای اصل بنیادین عبودیت حضرت حق و لزوم استکمال وجودی موجودات امکانی سامان می‌یابد و در نتیجهٔ آن، تمامی فعل‌ها و ترک فعل‌های مستقیم و یا غیرمستقیم انسان در قبال موجودات به ظاهر کوچک جهان هستی، آنچنان مشمول مسئولیت اخلاقی شخص می‌گردد که فعل و یا ترک فعل او در برابر حضرت حق، در این رهیافت، انسان در برابر کنش‌ها، باورها و حتی بخش قابل توجهی از هیجانات و گمان‌های خود از نظر اخلاقی مسئول به‌شمار می‌آید.

آن دارد که دامنهٔ مسئولیت ما نسبت به انسان‌های پیرامون مان موسع و در عین حال، ذوابعاد است و در واقع، دغدغه و وظیفهٔ محوری و بنیادین هدایت و استکمال انسان‌ها بدون پیوند عاطفی و در نظر گرفتن نواقص و کاستی‌های آنها در سایر وجوه امکان‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا این همدلی و مودت یاریگر تبلیغ و تفهیم دین در صدر اسلام بود. امام حسن علیه السلام مشغول طواف کعبه بودند که یکی از شیعیان به حضرت مراجعه کرد و برای حل مشکل مالی و قرض خود به طلب‌کاری که او را در تنگنا و فشار قرار داده بود از ایشان کمک خواست. امام، که در آن هنگام چیزی در اختیار نداشتند، که به او کمک کنند، طواف مستحب خانهٔ خدا را رها کردند و با آن شیعهٔ مقروض نزد طلب‌کار رفتند تا وساطت کنند و مهلتی برای او بگیرند (ر.ک: حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۲۴-۲۲۵).

چنان‌که پیداست، اولاً، سنخ رفتار حضرت امام حسن - علیه السلام - با مردم به گونه‌ای بود که آنها اطمینان داشتند ایشان حتی در حین طواف، مشکل‌شان را می‌شنود و در عین حال، تا حد امکان، به آنان محبت خواهد کرد. ثانیاً، اگرچه حضرت در آن لحظه استطاعت مالی تأمین نیاز برادر دینی‌شان را نداشتند، اما توانستند به‌واسطهٔ آبرو و منزلت خود، مشکل او را برطرف کرده و ادای مسئولیت کنند. ثالثاً، این وظیفهٔ آنچنان اهمیتی داشت که حضرت اعتکاف و طواف خود را برای آن رها کردند. بنابراین، عمل به وظایف متفرع بر مسئولیت اساسی و بنیادین اصلاح و تربیت انسان‌ها، اصولاً نیازمند در نظر داشتن انسان به عنوان یک مجموعه و کل تجزیه‌ناپذیر و شرایط و نیازهای هر بعد وجودی آن است.

۴. مسئولیت در برابر سایر موجودات

مسئولیت و وظیفهٔ اخلاقی انسان در برابر حیوانات، گیاهان و محیط زیست پیرامون خود، از دیگر وجوه و قلمروهای مهم مسئولیت اوست. از منظر اسلام، اگرچه تمام ممکنات، مسخر و مملوک خداوند و به بیان فلسفی، عین ربط به اویند، اما حضرت حق بخشی از ملک خود، یعنی طبیعت و موجودات غیرانسانی را به نحو امانت به تسخیر انسان درآورده (لقمان: ۲۰) و از او خواسته است که از آنها تنها در آزمون «عبودیت» بهره گیرد (کهف: ۷) و آشکار است که انسان نمی‌تواند به گونه‌ای در این ملک، تصرف کند که مالک حقیقی حکیم، عادل و خیرخواه آن رضایتی بدان ندارد. حضرت امیر علیه السلام در

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۷، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چ سوم، تهران،

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

Amesbury Richard, 2008, "The Virtues of Belief: Toward a Non Evidentialist Ethics of Belief – Formation", *Int J Philos Religin*, N. 63.

Burn Georg, 2008, *Ulvi Doguoglu and Dominique Kuenzle*, Epistemology and Emotions, England: Ashgate.

Clifford W. k., 2003, "The Ethics of Belief ", *Contemporary Review* N. 29.

Dixon Thomas, 2003, *From Passions to Emotions: The Creations of a Secular Psychological Category*, Cambridge: Cambridge University Press.

Fritz, Diana Cates, *Aquinas on The Emotions: A Religious – Ethical Inquiry*, Washington, D.C.: Georgetown University Press.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۷۳، ترجمه سیدجعفر شهیدی، چ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.

ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله، ۱۳۸۳، *الانوارات والتنبيهات*، قم، البلاغه.

ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن محمد، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

تجلیل تبریزی، ابوطالب، ۱۴۱۷ق، *معجم المحاسن و المساوی*، قم، مؤسسه النشر اسلامی.

تمیمی آمدی عبدالواحدبن محمد، ۱۴۰۷ق، *غررالحکم و دررالکلم*، تصحیح حسین اعلمی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء.

حراعلی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیته.

حلی، ابن‌فهد، ۱۴۰۷ق، *عده الداعی و نجاح الساعی*، تصحیح احمد موحدی قمی، قم، دارالکتب الاسلامی.

دیلمی، حسن‌بن محمد، ۱۳۷۱، *ارشاد القلوب*، قم، شریف رضی.

سبحانی‌نیا، محمدتقی، ۱۳۹۲، *رفقار اخلاقی انسان با خود*، قم، دارالحديث.

صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۳ق، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۲، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

____، ۱۳۸۶، *نظریه حقوقی اسلام*، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی‌نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی علیه السلام.